

تطبیق و مقایسه کتاب البرهان فی وجوه البیان و جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع

Comparison and comparison of the book of *Al-Borhan fi wujuh Al-Bayan* and *Jawaher Al-Balaghah fi Al-ma'ani va Al-Bayan va Al-Badi*

Zahra Karimzadeh*

Fakhri Saebi Khoshnevis**

زهرا کریمزاده*

فخری صائبی خوشنویس**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸

Abstract

Given the multiplicity of Arab groups in Iran's universities, the limited number of rhetorical books in seminaries and universities, and the extent of teaching some of these books despite their shortcomings, it is necessary to find new and, as yet, Shiite religious sources. In this regard, the present study aims at introducing and reviewing the book *Al-Borhan fi wujuh al-Bayan* by Isaac bin Wahab –e- Kateb and comparing it with his contemporary books and current books, especially the book *Jawaher al Balaghah* by Sayyed Ahmad Hashemi, and reminds the value of this Shiite book. There is not much research about this book. This research has been done using comparative method and using library resources, and mentioned the advantages of this book, the unique method of the author and some of its shortcomings.

Keywords: Rhetoric Science, Isaac Bin Wahab – e- Kateb, *Al-Borhan fi Wujuh al-Bayan*, Sayyed Ahmad Hashemi, *Jawaher al-Balagha fi Al-Ma'ani and Al-Bayan and Al-Badi*'.

چکیده

با توجه به تعدد گروه‌های عربی در دانشگاه‌های ایران، محدود بودن کتب بلاغی رایج در حوزه و دانشگاه، و گستردگی تدریس برخی از این کتاب‌ها علی‌رغم کاستی‌هایشان، یافتن منابع معتبر جدید و حتی الامکان شیعی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا پژوهش حاضر به معرفی و بررسی کتاب بلاغی «البرهان فی وجوه البیان» اثر اسحاق بن وهب کاتب پرداخته و تا حدودی آن را با کتب بلاغی معاصر خودش و کتب رایج کنونی، به‌ویژه کتاب «جواهر البلاغه» سید احمد هاشمی مقایسه می‌کند. در مورد اثر مذکور پژوهش‌چندانی صورت نگرفته‌است. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به روش تطبیقی انجام گرفته و به ذکر مزایای این کتاب، روش منحصر به فرد مؤلف و برخی کاستی‌های آن پرداخته‌است.

کلیدواژه‌ها: علوم بلاغی، اسحاق بن وهب کاتب، البرهان فی وجوه البیان، سید احمد هاشمی، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع.

*. M.A. in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Zahra.ka128@gmail.com

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Institute of Higher Education Non-profit of Tolo Mehr, Qom, Iran; saebikhoshnevis@yahoo.com

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول); Zahra.ka128@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی مؤسسه آموزش عالی طلوع مهر، قم، ایران؛ saebikhoshnevis@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

بر اساتید و پژوهشگران و طالبان حوزه‌های اسلامی و ادبی پوشیده نیست که کتاب‌هایی که در زمینه علوم بلاغی، در حوزه و دانشگاه تدریس می‌شوند بسیار محدودند. همچنین استفاده از آن‌ها بسیار گسترده است و هر ساله تجدید چاپ می‌شوند. عدم استفاده موثر از سایر تألیفات و بررسی آن‌ها طالبان و پژوهشگران این علم را از بهره‌گیری از سایر آرا و اندیشه‌ها محروم کرده و مانع تولید علم و ابتکار در این زمینه می‌شود. البته این موضوع نه فقط در حوزه تألیفات بلاغی، که در حوزه‌های متعدد دیگر نیز صادق است.

بنابراین نقد و پالایش کتاب‌هایی که در دانشگاه‌های شیعه و در حوزه علمیه تشیع تدریس می‌شوند و نیز بررسی و سرمایه‌گذاری بر روی کتب بلاغی غیررایج، و در عین حال معتبر، در ارتقاء سطح علمی طلاب، دانشجویان و علاقه‌مندان به این علم موثر خواهد بود. همچنین نقد تألیفات و کتب درسی بلاغی با توجه به تعدد گروه‌های عربی در دانشگاه‌های ایران و گستردگی تدریس برخی از آن‌ها، امری ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر به بررسی و معرفی «البرهان فی وجوه البیان» اثر اسحاق بن وهب کاتب می‌پردازد. یکی از انگیزه‌های این پژوهش، مهجور واقع شدن کتاب مذکور پس از اثبات تشیع مؤلف آن است. اولین کسانی که به این کتاب دست یافتند، آن را اثر قدامه بن جعفر دانسته و بسیار ارج نهادند. پیش از آشکار شدن مذهب شیعی نویسنده، شیخ محمود شقیطی در مورد این کتاب چنین اظهار نظر کرد: «کتاب نفیس لا نظیر له فی فنه».

برای ملموس‌تر شدن ابتکار و تلاش ابن‌وهب، کتاب البرهان را با یک کتاب بلاغی معاصر یعنی «جوهر البلاغه» سید احمد هاشمی، مقایسه کردیم. در این راستا تلاش شده تا به‌طور مختصر به روش

و روند تألیف کتب بلاغی قبل از ابن‌وهب، کتب معاصر با وی و بعد از وی تا زمان سید احمد هاشمی اشاره شود. کتاب احمد هاشمی به این علت انتخاب شده که جزو متون رایج درسی است و در میان علاقه‌مندان و محصلان رشته‌های مرتبط، شناخته شده است. اگرچه این کتاب، اثری جامع است که بیشتر اصول بلاغی را دربرمی‌گیرد، اما از لحاظ محتوا، با اشکالاتی همچون ساختار نامناسب با کتاب درسی، مطالب مشابه و گاه نامفهوم، تمرین‌ها و مثال‌های نوعاً تکراری و نامأنوس مواجه است. کتاب البرهان نه فقط از جنبه بلاغی، بلکه از جنبه‌های دیگر نیز ارزشمند و قابل توجه است اما از آنجایی که هدف ما بررسی جنبه‌های بلاغی آن است، بخش عمده این پژوهش به فصل سوم این کتاب که بیش‌ترین تطابق را با مباحث امروزی علوم بلاغت داراست و اصلی‌ترین بخش کتاب نیز هست، اختصاص دارد.

۱. اهداف پژوهش

از آنجا که کتب رایج بلاغی درحوزه‌های دینی معدودند، بدین جهت بررسی کتب بلاغی غیر رایج، ولی معتبر، علی‌الخصوص کتب مؤلفان شیعه، در ارتقاء سطح علمی طلاب، دانشجویان و علاقه‌مندان به این علم مؤثر خواهد بود. همچنین نقد کتب درسی عربی، از جمله تألیفات بلاغی با توجه به تعدد گروه‌های عربی در دانشگاه‌های ایران و گستردگی تدریس برخی کتاب‌ها، ضروری به نظر می‌رسد.

هدف از پژوهش پیش‌رو، ارج نهادن به اثر بلاغی یک شیعه امامی، یعنی کتاب «البرهان فی وجوه البیان» تألیف اسحاق ابن‌وهب کاتب و معرفی بیشتر وی و اثر ارزشمندش می‌باشد.

برای روشن‌تر شدن بحث، «کتاب البرهان» با یک کتاب بلاغی معاصر یعنی کتاب «جوهر

البلاغه» اثر سید احمد هاشمی مقایسه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی در مورد کتب بلاغی، نویسندگان، روش‌ها و آراءشان، پژوهش‌های متعدد و گسترده‌ای به روش‌های گوناگون انجام شده‌است. به‌عنوان مثال بعضی از محققین، آراء چندین مؤلف را به‌طور تطبیقی مورد مذاقه قرار داده و بعضی تألیفات یک مؤلف را در دستور کار خود قرار داده‌اند. عده‌ای دیگر نیز به بررسی موضوعی در زمینه علم بلاغت پرداخته‌اند.

درباره سلیمان بن وهب و کتاب وی، البرهان فی وجوه البیان، تاکنون مطالب زیادی منتشر نشده‌است. مقالات اندکی به شناسایی کتاب و برخی نیز به بیان دیدگاه‌های صرفاً ادبی (در معنای مضیق آن) پرداخته‌اند. تقریباً بیشتر این نوشته‌ها به زبان عربی هستند و در زبان فارسی، به جز دو نوشتار، مطلب قابل توجه دیگری درباره او و کتابش منتشر نشده‌است: یک مورد مدخلی است که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به وی اختصاص داده شده، و دیگری اشاره‌ای است در ضمیمه کتاب «مکتب در فرایند تکامل» که آقای دکتر حسین مدرسی به مناسبت معرفی خاندان شیعی او چند سطری را در مورد او نگاشته‌است.

اما نگارش‌ها در مورد کتاب جواهر البلاغه اعم از فارسی و عربی متعددند. برخی از این پژوهش‌ها به بررسی آرای بلاغی احمد هاشمی پرداخته، و برخی اشکالات موجود در این کتاب، به‌ویژه شواهد و مثال‌های آن را بررسی کرده‌اند. علمای الازهر از جمله شیخ محمد عبده تقریظاتی بر این کتاب نوشته‌اند. کتاب جواهر البلاغه به فارسی ترجمه شده و شروحنی نیز بر آن نوشته شده از جمله شرح و ترجمه، اثر حسن عرفان، ترجمه و توضیح، اثر محمود خرسندی و حمید مسجدسرای و ترجمه و

توضیح، اثر علی اوسط ابراهیمی. کتاب‌ها و مقالاتی نیز به بررسی اشکالات موجود در این کتاب علی‌الخصوص اشکالات موجود در شواهد آن و تصحیح آن‌ها پرداخته‌اند.

۳. روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و برخی نرم‌افزارها انجام شده‌است. به علت عدم دسترسی به نسخه چاپی کتاب البرهان، ابتدا فایل پی‌دی‌اف نسخه خطی این کتاب بازخوانی شده و سپس مطالب و روش مؤلف مورد مطالعه قرار گرفته‌است. آن‌گاه به‌طور بسیار مختصر به روش و روند تألیف کتب بلاغی پیش از ابن وهب، کتب معاصر با وی و بعد از وی تا زمان سید احمد هاشمی اشاره شده‌است. پس از آن روش تألیف ابن وهب و احمد هاشمی و همچنین مطالب «کتابهای البرهان فی وجوه البیان» و «جواهرالبلاغه» بررسی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

شرح حال و آثار اسحاق بن وهب و سید احمد هاشمی

۱. ابن وهب

شرح حال: از ابن وهب، ابوالحسین اسحاق، نویسنده آغاز سده ۴ق. کتابی ارزشمند بر جای مانده، اما از احوال خود او، چیزی نمی‌دانیم، حتی نام و کتاب او نیز در همین دهه‌های اخیر کشف شده‌است. قطعاً ابن وهب به همان خاندان معروفی که از زمان یزید بن ابی سفیان (در شام) تا اواخر سده ۳ق (در بغداد) به کار کتابت مشغول بوده‌اند، تعلق دارد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷: ۸۹).

ابن وهب در کتاب خود می‌گوید: «شیخ خود علی بن عیسی رحمه الله را دیدم که...» (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۲۸۱). از آن‌جا که وزیر علی بن عیسی در ۳۳۵ق درگذشته، در نتیجه مؤلف، کتاب خود را پس از این تاریخ نوشته‌است. حنفی محمد

سلیم البشیری، شیخ حسونه النواوی آموزش دید. وی مدیر مدارس «الجمعیة الاسلامیه» و ناظم مدارس انگلیسی ویکتوریا شد. ایشان در سال ۱۹۴۳م درگذشت.

آثار: غیر از *جواهر البلاغه*، احمد الهاشمی دارای آثار دیگری از جمله تألیفات زیر می‌باشد: «اسلوب الحکیم»، «میزان الذهب فی صناعة شعر العرب»، «جواهر الأدب فی أدبیات لغة العرب»، «القواعد الأساسية للغة العربیة»، و همچنین «مختار الأحادیث النبویة».

کتاب‌شناسی

۱. البرهان فی وجوه البیان

البرهان فی وجوه البیان، یکی از نخستین و مهم ترین آثار درباره علم بیان است. از ویژگی‌های این اثر می‌توان به نگارش ساده، دقیق و روان، ساختاری منحصربه‌فرد، مختصر، رسا و قابل فهم بودن برای عموم اشاره کرد. این کتاب بیان، مانند آثاری نیست که بعد از قرن پنجم در این حوزه پدید آمد و بعدها در گرایش خاصی در علم معانی و بیان گنجانده شد. همچنین ساختار این کتاب مانند چارچوب‌های مدرسی بحث بیان که صرفاً دارای جنبه ادبی و لفظی می‌باشد نیست؛ بلکه چارچوب فهم و بیان را تمامی وجوه زندگی آدمی دانسته و به همین دلیل، حتی در امر دیوان‌سالاری و این که «بیان» در آن‌جا چگونه به کار می‌آید و به چه صورت نامه‌های دولتی، حاوی معانی هستند، بحث می‌کند. این کتاب بیشتر به عنوان کتابی ادبی مشهور است؛ در حالی که محتوای آن بسیار فراتر از بحث‌های ادبی درباره بیان است. ابن وهب در این کتاب به همان اندازه که خود را در ادامه جاحظ در البیان و التبیین می‌داند، از میراث ارسطو و افلاطون نیز بهره جسته و درعین حال با نقل مکرر از اردشیر از ادب ایرانی هم استفاده می‌کند.

کتاب مذکور مدتی دستخوش ابهام و

شرف براساس مجموعه روایات کتاب، حدس می‌زند که اسحاق در اواخر سده ۴ق درگذشته است (همان: ۳۳-۳۴).

اسحاق قطعاً شیعه بوده است. اشاره‌های وی به تقیه، عصمت، ظاهر و باطن، تأویل، رموز قرآن، کتمان و بداء، دلیل این امر است و تقریباً همه محققان از جمله طه حسین و علی حسن عبدالقادر بر آن تصریح کرده‌اند، به خصوص که مؤلف پیوسته از امامان شیعه نقل قول نموده و از آنان با نام‌های ائمه علیهم‌السلام، ائمه صادقین یا الصادق علیه‌السلام یاد کرده است. با این همه شرف (همان: ۴۰-۴۴) ضمن بحثی مفصل می‌کوشد وی را دوستدار شیعه، و نه پیرو آن قلمداد کند؛ در حالی که ابن وهب در مقدمه کتابش با تعبیر «والأوصیاء من ذریته» تشیع خود را آشکارا نشان می‌دهد (همان: ۴۹). در طول کتاب روایات متعددی از حضرت علی و دیگر امامان و خاصه امام صادق (ع) نقل شده است. این کتاب از منابع مهم برای کلمات حضرت علی (ع)، پیش از نگارش *نهج البلاغه* می‌باشد. احادیثی که در طول کتاب نقل می‌شود از نوع احادیثی است که در کتاب‌های امامیه روایت می‌شده و معلوم می‌شود که او به منابع حدیثی معروف امامیه استناد می‌کرده است.

آثار: آن‌چه ابن وهب از تألیفات دیگر خود در کتاب البرهان یاد کرده، تنها آثاری است که از وی می‌شناسیم. او به جز البرهان، چهار اثر دیگر برای خود نام برده «الحجه» (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۸۹، ۹۱)، «الایضاح» (همان: ۸۹، ۹۰، ۲۷۱)، «التعبد» (همان: ۲۳۱) و «اسرار القرآن» (همان: ۱۳۸).

۲. احمد الهاشمی

شرح حال: احمد بن ابراهیم بن مصطفی الهاشمی القرشی، معروف به سید احمد هاشمی، ادیب و معلم مصری در سال ۱۸۷۸م در قاهره به دنیا آمد و در الازهر نزد شیوخی چون شیخ محمد عبده، شیخ

سرگردانی بود: نخست با نام «البرهان فی وجوه البیان» در سال ۱۹۳۰م انتشار یافت و در ۱۹۳۸م طه حسین و عبدالحمید عبادی، که بر بخشی از آن در کتابخانه اسکوریال دست یافته بودند، آن را با نام نقدالنثر تألیف قدامه بن جعفر منتشر کردند (عبادی، ۱۳۸۹: مقدمه / ۲) که مورد توجه فراوان واقع شد و علاوه بر این که علما و دانشمندان به آن توجه ویژه نشان دادند، وزارت معارف مصر نیز آن را جزء کتب درسی قرار داد و در مدارس مصر، تدریس شد. اما نظر این دو محقق درباره انتساب کتاب به قدامه یکسان نیست. طه حسین در تعلق کتاب به قدامه تردید کرده، می گوید: «... خواننده مطلع درمی یابد که این کتاب ممکن نیست از آن قدامه باشد، بلکه به ظن غالب، از آن نویسنده ای شیعی مذهب است». سپس نظر بروکلیمان را نقل می کند که کتاب را از آن شاگرد قدامه می پنداشته است. در عوض، عبدالحمید عبادی به چند دلیل تاریخی و پس از مقایسه میان این کتاب و الخراج قدامه، با آن که در ورقه اول نسخه، عنوان «البیان» قید شده، باز ادعا کرده است که این اثر همان نقدالنثر قدامه است (همان: ۴). او برای تأیید ادعای خود می گوید: شیخ محمود الشنقیطی هم، نویسنده کتاب را، قدامه دانسته و پس از مطالعه کتاب اظهار عقیده کرده و گفته است: «کتاب نقد النثر المسمی بکتاب البیان، ممّا عنی بتألیفه ابوالفرج قدامة بن جعفر الکاتب البغدادی، و هو کتاب نفیس لا نظیر له فی فنه». الشنقیطی در دنبال سخن خود گفته است که: همو کتاب دیگری نیز به اسم «نقد الشعر» دارد.

چندی بعد در ۱۳۶۸ق/۱۹۴۹م علی حسن عبدالقادر، در مقاله ای توضیح داد که نسخه تازه ای از این کتاب را در کتابخانه چستربینی یافته است. این نسخه ثابت می کند که آنچه به نام نقدالنثر چاپ شده در حقیقت یک سوم کتاب البرهان فی وجوه البیان است. به علاوه مؤلف نام خود را در آغاز

«بیان» چهارم کتاب خود (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۲۵۴) ذکر کرده است. عبدالقادر به رد دلایل دو محقق نخست پرداخته و منکر هرگونه تشابه میان این کتاب و آثار قدامه گردیده و اثبات کرده است که این کتاب اثری شیعی است در حالی که قدامه شیعی مذهب نبوده است. پس از عبدالقادر، محققان دیگری از جمله عبدالمنعم خفاجی، شوقی ضیف و بدوی طبانه نیز به تأیید یا تکمیل این بحث پرداخته اند (همان: ۱۴، ۱۸). در فهرست ابن ندیم، کشف الظنون و معجم الادباء و هیچ مأخذ دیگری، هیچ اشاره دور یا نزدیکی مبنی بر این که قدامه کتابی در نقد نثر یا بیان تألیف کرده باشد وجود ندارد.

سرانجام احمد مطلوب و خدیجه حدیثی در سال ۱۹۶۷م کتاب البرهان را از روی نسخه چستربیتی منتشر کردند.

۲. جواهر البلاغه

جواهر البلاغه که از جمله آثار معاصر در موضوع بلاغت است، چندین سال است جایگزین کتاب «مختصر المعانی» شده و به دلایلی از جمله اختصار، مورد استقبال طلاب علوم دینی قرار گرفته است. نویسنده در این کتاب با اسلوب علمی، خلاصه ای از تمام قواعد فصاحت و بلاغت و اصول بلاغی را ارائه کرده است.

این کتاب، مشتمل بر مقدمه، مباحث مقدماتی و سه بخش است. در بخش اول، «علم معانی» در سه باب و در بخش دوم، «علم بیان» در سه باب و هر باب در ضمن چند مبحث، مطرح شده است. در بخش سوم نیز «علم بدیع» در دو باب تألیف شده که در ذیل هر باب به ترتیب، محسنات معنوی و لفظی عنوان شده است.

جواهر البلاغه به علت تقریظهای متعددی که علمای الازهر به ویژه شیخ محمد عبده بر آن نوشتند مورد اقبال علاقه مندان قرار گرفت. همین طور داشتن

تمرینات فراوان موجب متداول شدن این کتاب در دانشگاه‌ها شد. از دیگر ویژگی‌های این کتاب وجود ترجمه‌ها و شرح‌های عربی و فارسی متعدد بر این کتاب می‌باشد. البته تعدادی از این ترجمه‌ها، تحت‌اللفظی و دارای اشکالات قابل توجه‌اند و نه تنها به ارزش کتاب نیافزوده بلکه به اشکالات موجود در آن دامن زده و گاه حتی از ارزش آن کاسته‌اند.

بررسی روند تکاملی نگارش کتب بلاغی

۱. علم بلاغت

درباره معنی اصطلاحی «بلاغت» از دیرباز تعریف‌های بسیاری به ما رسیده‌است. یکی از قدیمی‌ترین تعاریف از ابن مقفع است: «بلاغت؛ یعنی ایجاز، که با گوش دادن و سخن گفتن و سکوت کردن یا شعر و نثر و خطابه و اشکال دیگر ظاهر می‌شود». خطیب قزوینی، (م ۷۳۹ هـ) هم در تعریف بلاغت گفته‌است: «البلاغة مطابقة الكلام لمقتضى الحال مع فصاحته» (خطیب قزوینی، بی تا: ۲/۱).

بلاغت از علوم مهم ادبی است که پایه و اسلوب صحیح کلام ادبی بر مبنای آن استوار است و کلام، زمانی بلیغ و رساست که معانی و مفاهیم بلند، مطابق با مقتضای حال و مقام بیان گردد.

ظهور اسلام و نزول قرآن، احتیاج به فهم و تفسیر آن، و نیز گسترش سریع ممالک اسلامی باعث شد مسلمین لزوم تدوین علوم ادبی را بیابند. پس از اسلام زبان عربی وارد دوره جدیدی از فصاحت و بلاغت شد که در خطبه‌ها و مکتوبات زبان عربی کاملاً هویدا است. علاوه بر قرآن که نمونه کامل فصاحت و بلاغت است باید به نقش آثار اهل بیت (ع) به خصوص نهج البلاغه حضرت امیر و صحیفه سجادیه امام سجاد (ع) در آشکار ساختن قله‌های بلاغت اشاره کرد.

۲. روند تکاملی نگارش کتب بلاغی

فنون بلاغت در علم معانی و علم بیان بحث

می‌شوند. عده‌ای بر این باورند که ابو عبدالله مرزبانی (۶۷۶ هـ.ق) دانشمند شیعی، اولین تدوین‌گر علم بیان می‌باشد (قمی، ۱۴۲۹: ۲/ ۶۴۵) و کتاب تجرید البلاغه از ابن میثم بحرانی (۶۳۶ هـ.ق) نیز از کتب معروف این علوم است (زیدان، ۱۳۷۹: ۹/ ۴۸۶). عده‌ای دیگر معتقدند که نخستین کتابی که در زبان عربی مستقلاً در بلاغت نوشته شده، کتاب «البدیع» عبدالله بن معتمر می‌باشد. وی کتاب مذکور را در ۲۷۴ هجری نگاشت.

در قرن سوم و چهارم هجری یک سلسله کتب ماند: معانی القرآن فرآء (م. ۲۰۷ هـ) و مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (م. ۲۱۳ هـ) و صحیفه از بشیر بن معتمر (م. ۲۱۳ هـ) و البیان و التبیان از جاحظ (م. ۲۵۵ هـ) و قواعد الشعر از احمد بن یحیی ملقب به ثعلب (م. ۲۹۱ هـ) و الکامل مبرد (م. ۲۸۵ هـ) نوشته شد.

در قرن چهارم و پنجم هجری، کتاب‌ها و رسالاتی در باب اعجاز قرآن نگاشته شد که هدف نویسندگان آنها اثبات اعجاز قرآن بوده ولی ضمن آن، به مسائل بلاغی هم پرداخته‌اند؛ از جمله: «الُنکت فی اعجاز القرآن» تألیف ابوالحسن علی بن عیسی الرُمّانی (م. ۲۸۶ هـ)، «بیان اعجاز القرآن» تألیف خطابی (م. ۲۸۸ هـ).

کتاب «البرهان فی وجوه البیان» ابن وهب نیز بر اساس شواهد پس از سال ۳۳۵ هـ.ق نوشته شده‌است.

علوم بلاغی تا زمان ابن وهب با علوم دیگر تدوین می‌شد. سرانجام عبد القاهر جرجانی علوم بلاغی را جدا و مستقلاً تدوین کرد و نظرات خود را درباره علم معانی در کتاب «دلائل الاعجاز» و مباحث بیانی را در کتاب «سرار البلاغه» توضیح داد. سکاکی نیز (م. ۶۲۶ هـ) کتاب «مفتاح العلوم» را تألیف نمود که از امهات آثار بلاغی می‌باشد.

خطیب قزوینی (م. ۷۳۹ هـ) بخش سوم کتاب

محمد البسیونی البیانی؛ که در واقع می‌توان گفت کتاب «الایضاح» خطیب را با اندک اختلافی در شیوه و روش، خلاصه کرده‌است و نیز کتاب «المالی فی علم البیان و تاریخه» علی عبدالرزاق؛ وی بخش دوم کتابش را به موضوعات علم بیان یعنی تشبیه و مجاز و استعاره و کنایه اختصاص داده و آراء گوناگون را در این زمینه مطرح نموده، اما همان شیوه سکاکی و قزوینی را دنبال کرده‌است و اگر از پیشینیان تبعیت نمی‌کرد، می‌شد گفت که تألیف وی تازگی هم دارد. احمد هاشمی نیز کتاب «جواهر البلاغه» را به همان شیوه خطیب قزوینی نوشته و تنها در مواردی با او اختلاف نظر دارد.

از مهم‌ترین کتب بلاغی جدید، «البلاغه الواضحه» علی الجازم و مصطفی امین می‌باشد که برای مدارس متوسط نوشته شده‌است. این کتاب به مثابه حلقه اتصال میان بلاغت قدیم و جدید است، زیرا ضمن توجه به تحلیل‌های جدید و داشتن تمرین، قواعد و قالب‌های مسائل بلاغی و سبک قدیم و شیوه پیشینیان را حفظ کرده‌است. مؤلفان این کتاب، راهنمایی برای حل تمرینات به اسم «دلیل البلاغه الواضحه» نوشته‌اند تا خوانندگان بتوانند از تمرینات کتاب به خوبی استفاده کنند.

کتب تألیف شده قرن چهاردهم هجری، از لحاظ شیوه و روش تألیف، با کتب پیشینیان تفاوت دارد، لیکن این تفاوت‌ها در اصول و مبنا نیست بلکه در روش و شکل ظاهر است.

مقایسه کتاب «البرهان فی وجوه البیان» و «جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع»

۱. بررسی شیوه نگارش

همان‌طور که ذکر شد البرهان فی وجوه البیان، یکی از نخستین و مهم‌ترین آثار درباره «بیان» است. بیان نیز در آغاز امر، یعنی طی سده ۳ و ابتدای سده ۴ ق در معنایی بسیار گسترده‌تر از آنچه امروزه در کتب

«مفتاح العلوم» سکاکی، را تلخیص کرد و آن را، «تلخیص المفتاح» نامید و چون آن تلخیص را کافی ندانست، به توضیح آن پرداخت و آن را «الایضاح» نامید.

سپس تفتازانی (م. ۷۹۲ هـ) تلخیص المفتاح را شرح نموده و آن را، «مطول» نامید.

قرن ششم را دوران شکوفا شدن علوم بلاغی خوانده‌اند ولی این علوم در قرون هفتم و هشتم هجری، همچون قرون پیش، چندان شکوفایی نداشته و کسانی که پس از این قرن ظهور کردند گفته‌های پیشینیان را تلخیص کردند و یا بر آن حاشیه نگاشتند. در این دوران، متن کتاب «تلخیص المفتاح» خطیب قزوینی، مورد بحث بوده و علماء به تلخیص و تحشیه این کتاب پرداخته و از خود ابتکاری نداشتند و مطلب جدیدی به دنیای ادب عرضه نمودند و یک سلسله قواعد خشک در آن کتاب‌ها گنجانند و کتب خود را به فروع و شعوب تقسیم کرده و بالتبجیه علوم بلاغی را از هدف اصلی آن دور کردند و لذا گفته شد که «تحول البلاغه الی قواعد جافه».

در قرون دهم و یازدهم و دوازدهم هجری نیز، تحشیه بر شروح نوشته شده قرن‌های پیشین، معمول بود و علمای بلاغی می‌کوشیدند عبارات و کلمات تلخیص المفتاح را توضیح دهند. در ضمن، مسائل بلاغی را با مسائل فلسفی و اصولی درهم آمیخته و مسائل نحوی و آراء نحویان مکتب کوفه، و نیز آراء نحویان مکتب بصره را در کتب بلاغی گنجانند، به طوری که می‌توان یک سلسله مسائل مربوط به علم نحو را از کتب بلاغی این قرون استخراج کرد (جارم، ۱۳۸۷: ۵). حتی در قرن چهاردهم و عصر نهضت علمی جدید نیز، کسانی پیدا شدند که با توجه به کتب بلاغی خطیب، تألیفاتی در رشته بلاغت به وجود آورده و شیوه او را دنبال کردند؛ از جمله کتاب «حسن الصنیع فی علم المعانی و البیان و البدیع» تألیف

متأخرتر علوم بلاغت می‌یابیم، مورد بحث قرار می‌گرفته‌است. حقیقت و مجاز و تشبیه و استعاره و کنایه که نزد متأخران پایه‌های اصلی مبحث بیان را تشکیل می‌دهد، در البرهان ابن‌وهب گویی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

موضوعات بیان را نخستین‌بار جاحظ عرضه کرد. کتاب «البیان و التبيين» جاحظ مجموعه‌ای است از نکته، داستان، روایت و شعر و نثر عربی که بدون هیچ نظمی در جلد‌های چهارگانه کتاب گنجانده شده‌است. نکات بلاغی و مسائل علم بیان به‌طور پراکنده و بی‌نظم در «البیان و التبيين» و به‌طور کلی در همه آثار جاحظ آمده‌است. رشته‌ها و موضوع‌های اصلی کتاب، یعنی دانش‌های بلاغت و بیان، حتی اگر از نو جمع آوری شوند، باز در هیچ نظامی نمی‌گنجد. بی‌نظمی کتاب البیان که همه تحلیل‌گران امروزی را به خود مشغول داشته، از نظر گذشتگان نیز پنهان نبوده‌است. مثلاً ابوهلال عسکری که البیان را بهترین کتاب در بلاغت می‌پنداشته، می‌گوید: «... فن بلاغت و بیان در این کتاب پراکنده‌اند؛ اما ابن قدامه معتقد است که جاحظ، بیان و فنون را در کتاب خود نیاورده، و اساساً این کتاب شایسته آن نام یعنی «بیان» نمی‌باشد.

ابن‌وهب در آغاز کتاب البرهان (ابن‌وهب، ۱۳۸۹: ۴۹)، از قول مخاطب خود چنین می‌آورد: «کتاب البیان جاحظ شامل اخبار و گفته‌های گزیده است، اما در باب بیان، حق مطلب را ادا نکرده و انواع و اقسام آن را نیاورده‌است». سپس می‌افزاید: «از من خواستی که مختصری در باب اقسام بیان بنویسم و بیشتر اصول و فصول آن را، به اختصار، آن‌چنان که مبتدی نیز دریابد، بیاورم».

بنابر گفته خود مؤلف روش وی در کتابش اختصار نویسی است، ذیل بعضی از عناوین، حتی تعریفی هم از آن‌ها ارائه نداده‌است بلکه کوشیده است تا با ذکر مثال، موضوع را به خواننده تفهیم نماید. وی در ادامه می‌گوید: «هر بحثی را که دیگران مفصل

مطرح کرده‌اند من خلاصه آورده و هر بحثی را که خلاصه کرده‌اند شرح و بسط کافی داده‌ام». این بدین معنی است که موجز بودن بعضی مطالب و مفصل بودن بعضی دیگر، نشان دهنده عدم وحدت روش در کتاب نیست بلکه این کار با منظور انجام گرفته‌است وی در نظر داشته تا عناوینی را که به اندازه کافی به آن‌ها پرداخته نشده، شرح دهد و به تکرار عناوینی که در سایر تألیفات شرح داده شده نپردازد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت البرهان، ذکر مثال‌های متعدد می‌باشد به‌علاوه نویسنده به علت گرایش شیعی خود، به شعری توجه دارد که زمینه‌های مذهب در آن لحاظ شده، و جنبه مذهبی آن قوی‌تر باشد. به همین دلیل است که به شعر حسان بن ثابت و کعب بن زهیر، که از شاعران مؤمن هستند اعتقاد بیشتری دارد.

کتاب البرهان ضمن اینکه نماینده دانش و گستره معلومات طبقه کتاب و دبیران است، در عین حال ضمن ارائه ساختاری معرفتی برای دانش‌های دینی و غیر دینی، کوشیده‌است به بحث درباره «بیان»، آن‌طور که جاحظ فرض می‌کرده بپردازد.

احمد هاشمی کتاب «جوهر البلاغه» را به همان شیوه خطیب قزوینی تألیف نموده‌است و اختلاف نظر اندکی با وی دارد. او در تمهید کتاب، سه علم معانی و بیان و بدیع را تعریف کرده و کلام را به اعتبار معانی بیان، از حیث لفظ «فصیح» و از حیث لفظ و معنا «بلیغ» دانسته‌است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۳). پس از تمهید به تعریف فصاحت و بلاغت پرداخته و از فصاحت کلام و متکلم سخن می‌گوید (همان: ۱۵).

وی در آخر کتاب خود از سرقات نیز بحث کرده‌است.

ایشان سعی کرده با بیان ساده و رسا مطالب را ارائه نماید، هر چند برخی عبارت‌های نقل شده از منابع کهن بلاغی نیاز به شرح و بررسی دارد.

جامع و گویایی برای آن‌ها یافت. البته این ایراد به البرهان نیز وارد است. ابن وهب نیز موارد متعددی را بدون تعریف باقی گذاشته است.

اشکال دیگری که به هر دو کتاب وارد است، این است که در بسیاری از موارد ذکر نشده است، که دقیقاً کدام یک از کلمات موجود در مثال، مصداق قاعده مورد نظر هستند. اما یکی از محاسن کتاب البرهان این است که بسیاری از مثال‌ها از آیات قرآن هستند و این آیات به علت آشنا بودن به ذهن خواننده و در دسترس بودن ترجمه و تفاسیر آن‌ها، به خواننده در یافتن کلمه مورد نظر کمک کرده و بخشی از مشکل مذکور را برطرف می‌نمایند.

۲. بررسی موردی

بیان

بیان در نظر ابن وهب بر چهار اصل استوار است. اول: «اعتبار» یا بیان خودبه‌خودی اشیاء. این «اعتبار» همان است که جاحظ آن را حال یا نصبه می‌خواند. این مطلب باب اول کتاب را تشکیل می‌دهد او در این باب درباره عقل و جایگاه و اهمیت آن صحبت کرده و تقسیم عقل به موهوب و مکسوب را ارائه می‌کند. شاید بتوان گفت این بخش بازتابی از اندیشه شیعی در دوران غیبت صغری و در دوران تألیف کتاب «کافی»، به مقوله عقل می‌باشد (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۶۵، ۸۵).

در باب دوم کتاب در رابطه با نوع دوم بیان، یعنی به اعتقاد نویسنده، «اعتقاد»، مباحث مربوط به علم و انواع اعتقاد و معرفت مورد بحث قرار گرفته است. در این بخش نویسنده از دیدگاه اصولی و به‌ویژه در مورد طرق دستیابی به حکم شرعی از نقطه نظر یقین و ظنون شرعی به بحث می‌پردازد.

باب سوم درباره بیان نوع سوم و یا «عبارت» است.

قواعد موجود در کتاب به بیان ادبی و در سطح خوبی بیان شده است. و بدین دلیل که اصطلاحات و واژه‌های تخصصی به‌کار رفته را به‌طور مبسوط شرح داده است، متن این کتاب می‌تواند برای دانشجویان قابل فهم باشد.

نویسنده جهت تفهیم مطالب از ابزارهای علمی لازم، مانند جداول، تمارین، پرسش و پاسخ و شرح‌های مکرر مطالب مهم استفاده نموده است. افزودن این‌گونه تمرینات شیوه کتاب‌های جدید عربی است که به فراگیری مطالب بلاغی کمک می‌نماید. اما وجود مثال‌های غیر صحیح و گاهی اوقات عدم تطابق آن‌ها با قاعده مورد نظر به کتاب لطمه زده است. با وجود این‌که مؤلف از منابع معتبری چون «المثل السائر» ابن الأثیر، «الصناعتین» ابی هلال عسکری، «نهایه»، «البیان و التبیین»، «العقد الفرید» و «مفتاح العلوم» و ... استفاده نموده است اما غالب مثال‌ها و شواهد شعری کتاب فاقد ارجاع هستند.

یکی از ویژگی‌های بارز کتاب جواهر البلاغه، پرهیز از مباحث کلامی و فلسفی است، آفتی که در کتب بلاغی مطول و مختصر مشهود است.

از دیگر ویژگی‌های مثبت جواهر البلاغه می‌توان به شیوه و سبک ارائه مطالب از جمله تقسیم مطالب و تفکیک مباحث از یکدیگر به صورت مطلوب، شیوایی، روانی، سادگی و وضوح عبارات و تعدد مثال‌ها و تمرین‌ها که به تبیین مناسب‌تر مطلب و درک بهتر دانشجویان منجر می‌شود، اشاره کرد.

نتیجه‌ای که از بررسی مبحث بیان جواهر البلاغه و مقایسه آن با برخی از کتب بلاغی قدیم به‌دست می‌آید، این است که مؤلف برخی از اصطلاحات بلاغی را بدون ارائه تعریف در ذهن خواننده مبهم باقی گذاشته است؛ در صورتی که با مراجعه به کتب بلاغی قدیم می‌توان تعاریف نسبتاً

شیعی امامی ارجاع می دهد: «و هو فی کتب الدیات المصنفة للکلینی ولحسین بن سعید وغیرهما مبین». (همان: ۲۵۴، ۳۶۲).

ارجاع ابن وهب به کلینی شاید از کهن ترین ارجاعات به کتاب کافی کلینی به حساب آید.

احمد هاشمی در تعریف بیان می گوید: «البیان معناه فی اللغة الكشف والایضاح و فی اصطلاح البلغاء اصول و قواعد يعرف بها ایراد المعنی الواحد بطرق یختلف بعضها عن بعض فی وضوح الدلالة علی نفس ذلك المعنی و لابد من اعتبار المطابقة لمقتضى الحال دائما». (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

خطیب قزوینی در کتاب «الایضاح فی علوم البلاغه» خود می گوید: «علم البیان ... كما تقدم: هو علم يعرف به ایراد المعنی الواحد بطرق مختلفة فی وضوح الدلالة من تشبیه و استعارة و مجاز مرسل و کنایة». (خطیب قزوینی، بی تا: ۵/۱).

نظر جاحظ در مورد «بیان» آن چیزی نیست که علمای متأخر دریافته اند و در علم مزبور، از تشبیه، مجاز، استعارة و کنایه بحث می کنند، بلکه جاحظ می گوید: «و البیان اسم جامع لكل شیء كشف لك قناع المعنی و هتك الحجاب دون الضمیر ...» در واقع جاحظ معتقد است که مدار امر و غایت و هدف نهایی، فهم و افهام است و به هر وسیله که آدمی بتواند معنایی را تفهیم کند و آن معنا را توضیح دهد، «فذلك هو البیان فی ذلك الموضع» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۷۵).

خبر

ابن وهب می گوید زبان عربی دارای وجوه و اقسام و معانی و احکامی می باشد که از جمله آن ها مواردی است که میان زبان عربی و سایر زبان ها مشترک است و مواردی که خاص زبان عربی است که این موارد خاص در خبر و طلب خلاصه می شوند. سپس انواع خبر را ذکر کرده، برای هر کدام مثال می آورد و می گوید: «همه این موارد می توانند مثبت یا منفی، واجب یا ممتنع، ماضی یا

«عبارت» یا قول و زبان و یا گفتار (برابر با «لفظ» نزد جاحظ) می باشد و شامل اقسام بسیار متعددی می شود، چون: خبر، تشبیه، خطابه، جدل و این باب که طبعاً بخش اصلی کتاب را تشکیل می دهد و مفصل ترین و عمده ترین باب کتاب است، مختص بحث های الفاظ و مباحث ادبی و زبانی و انواع مسائل علم البیان می باشد. ابن وهب در ضمن بحث های نظری و نقادی های ادبی درباره مباحث الفاظ، مباحث اصولی وابسته به آن را با ذکر مثال های فقهی در هر مورد و گاه ذکر احادیث و آیات و اختلاف فقهی میان شیعه و سنی ذکر می کند.

او در این بخش از کتاب، به مسائلی پرداخته که به ویژه از نقطه نظر آموزش های کاتبان و متولیان انشاء و دیوان های اداری دولتی اهمیت داشته و برای آنان دانستنش ضروری بوده است و سعی کرده این نوع تعالیم را در چارچوب تعاریفات و مبانی نظری اما در بستر بحث از بیان و نقد ادبی تبیین کند (همان: ۹۲، ۲۵۳).

در فصل چهارم مؤلف از اعتبار به عنوان «کتاب» یاد کرده است. کتاب همان است که نزد جاحظ «خط» خوانده شده، اما ابن وهب در این باب نسبتاً مفصل، به موضوعات گسترده تر و عمیق تر پرداخته است. در این بخش، او به مناسبت بحث از اموری که متعلق به مسائل اداری و دیوانی است، علاوه بر این که از امور مالی و اموال دولتی، خراج، انواع فیء، صدقات، غنائم، خمس و همچنین بحث اراضی سخن به میان می آورد، مسائل فقهی هر کدام را مطرح کرده و نیز موضع فقهی شیعه را با برخی آرای فقهی دیگر مقایسه می نماید و در مواردی از آرای فقهی شیعه در برابر مخالفان دفاع هم می نماید و به آیات و احادیث استدلال می کند.

او در بحث های جزئی درباره دیات و نقل آرای فقهی مختلف به کتاب های دیات تألیف عالمان

سیاق. انواع کنایه به اعتبار سیاق عبارتند از: ۱- تعریض، ۲- تلویح، ۳- رمز، ۴- ایما (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

هاشمی در تعریف تعریض می‌گوید: «فالتعریض لغة خلاف التصریح و اصطلاحاً هو ان يطلق الکلام و یشار به الی معنی آخر یفهم من السیاق. که تقریباً با تعریف ابن وهب تفاوتی ندارد». (عرفان، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۱۱). ابن وهب لحن و تعریض را عملاً یکی می‌داند و تقسیمات لحن را با کاربردهای تعریض دنبال می‌کند و برای رمز بخش جداگانه‌ای در نظر گرفته و آن را زیر مجموعه کنایه نمی‌داند. او تحت عنوان رمز می‌گوید: «و اما الرمز فهو ما اخفی من الکلام و اصله الصوت الخفی الذی لا یکاد یفهم و هو الذی عناه - الله عزوجل - بقوله: قال رب اجعلنی ایه و قال آیتک الا تکلم الناس ثلاثة ایام الا رمزا». (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۳).

اگرچه تعریف ابن وهب و احمد هاشمی به هم شبیه است اما توضیحات ابن وهب نشان می‌دهد که آنچه احمد هاشمی به عنوان رمز و گونه‌ای از کنایه ذکر می‌کند با آنچه که ابن وهب رمز می‌داند دو موضوع کاملاً متفاوت هستند.

استعاره

ابن وهب استعاره را خلاصه و موجز توضیح می‌دهد و در ضمن آن، استعاره را به دو نوع مفرد و مشترک تقسیم می‌کند. وی برای استعاره تعریفی ارائه نمی‌دهد و در ضمن مثال آن را به خواننده تفهیم می‌کند (همان: ۱۱۵).

هاشمی با تعریف مجاز شروع کرده و می‌گوید: «المجاز هو اللفظ المستعمل فی غیر ما وضع له فی اصطلاح التخاطب لعلاقة مع قرینة مانعة من ارادة المعنی الوضعی. و العلاقة هی ...» و در ادامه استعاره را نوعی مجاز می‌شمارد: «و العلاقة هی المناسبة بین المعنی الحقیقی و المعنی المجازی قد تكون المشابهة بین المعنیین و قد تكون غیرها فاذا كانت العلاقة المشابهة

مستقبل، عام کلی یا خاص جزئی و یا مهمل باشند». و به تفصیل در مورد این موارد توضیح می‌دهد (ابن وهب کاتب، ۱۳۸۹: ۹۳، ۹۵).

اما احمد الهاشمی ذیل «علم معانی»، کلام را به خبر و انشا تقسیم می‌کند. اول از خبر بحث کرده و سپس به انشا می‌پردازد، پس از تعریف خبر به ذکر اغراض خبر می‌پردازد و پس از آن شیوه‌های القای خبر به مخاطب توسط متکلم را بیان می‌کند. در مبحث سوم خبر را به جمله اسمیه و جمله فعلیه تقسیم می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۱).

ابن وهب پس از شرح و توضیح مبسوط خبر و صدق و کذب آن، بحث معارضه را مطرح می‌کند و می‌گوید: «المعارضة فی الکلام: المقابلة بین الکلامین المتفاوتین فی اللفظ و...».

او ذیل این مطلب به بحث تقیه می‌پردازد که یکی از دلایل شیعه بودن وی محسوب می‌شود.

لحن، کنایه، تعریض، رمز

یکی دیگر از عناوینی که ابن وهب در کتاب خود به آن می‌پردازد لحن است. او می‌گوید: «و اما اللحن فهو التعریض بالشئ من غیر تصریح، والکنایة عنه بغيره. كما قال الله عزوجل: و لو نشاء لاریناکهم فلعرقتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول». (محمد/۳۰). سپس موارد استعمال آن را طرح کرده، هر یک را توضیح داده و مثال می‌زند (ابن وهب: ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

ظاهراً ابن وهب بحث کنایه را ذیل مبحث لحن مطرح می‌کند.

اما احمد هاشمی فصلی جداگانه به کنایه اختصاص می‌دهد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «الکنایة لغة ما یتکلم به الانسان و یرید به غیره ... و اصطلاحاً لفظ ارید به غیر معناه الذی وضع له مع جواز ارادة المعنی الاصلی لعدم وجود قرینة مانعة من ارادته».

ابن وهب دو تقسیم‌بندی برای کنایه ذکر می‌کند: یکی به اعتبار معنا و دیگری به اعتبار وسائط و

فالمجاز استعارة و الالف هو مجاز مرسل».

سپس مجاز مفرد مرسل را تعریف کرده و علاقات آن را ذکر می‌کند و پس از بحث از مجاز عقلی و علاقات آن، ذیل عنوان «فی المجاز المفرد بالاستعارة»، می‌گوید تشبیهی که در آن فقط مشبه به را می‌بینی، استعاره نامیده می‌شود. البته مجدداً به تعریف لغوی و اصطلاحی استعاره پرداخته و مفصلاً انواع آن را توضیح می‌دهد (عرفان، ۱۳۸۸: ۲/۱۰۷، ۱۲۶).

اما خطیب مجاز و استعاره را دو مورد مستقل می‌داند. وی در تعریف علم بیان چنین می‌گوید: «علم بیان هو علم یبحث فی الطرق المختلفة للتعبیر عن المعنی الواحد، و علم المعانی یتألف من المباحث التالية: التصریح و المداورة، التشبیه، المجاز، و المجاز المرسل، الاستعارة، الکنایة». (خطیب قزوینی، بی تا: ۱/۵).

در نظر ابن معتر کلمه «بدیع»، مفهوم عامی داشته و منظور ابن معتر از «بدیع» آن چیزی نیست که مورد نظر علمای متأخر می‌باشد، زیرا ابن معتر در کتاب البدیع از استعاره و تشبیه هم بحث کرده و نوشته است: «الباب الاول من البدیع و هو الاستعارة» (عبدالله بن معتر، ۱۹۶۷: ۶۴، ۶۸). یعنی نخستین مبحث کتاب خود را به استعاره که در نظر متأخران از مباحث «علم بیان» است، اختصاص داده و در همین کتاب از کنایه و تشبیه هم بحث کرده است.

قطع و عطف

یکی دیگر از اصطلاحاتی که ابن وهب مطرح می‌کند قطع و عطف می‌باشد و عنوان آن را عبارت «قطع و عطف و تقدیم و تاخیر» قرار می‌دهد و در تعریف آن چنین می‌گوید: «... مما قطع الکلام فیهِ و اخذ فی فن آخر من القول ثم عطف بتمام القول الاول علیه». و سپس آیاتی را شاهد مثال می‌آورد (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۱۲۶).

هاشمی این اصطلاح را با عنوان وصل و فصل ذکر می‌کند و می‌گوید: «تعریف الوصل و الفصل فی حدود البلاغة: الوصل عطف جملة علی أخرى بالواو، و

الفصل ترک هذا العطف بین الجملتين، و المجرى بها منثورة، تستأنف واحدة منها بعد الأخرى. فالجملة الثانية: تأتي فی الأسالیب البلیغة مفصولة أحياناً، و موصولة أحياناً. و در همین باب به بلاغة الوصل اشاره کرده و مواضع وصل و فصل را به طور مستوفی شرح می‌دهد. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۹، ۱۷۱).

شاید بتوان گفت عنوانی که ابن وهب به کار برده مناسب تر است زیرا معنای «قطع و عطف» واضح تر است و حتی بدون تعریف نیز، شنونده متوجه معنای آن می‌شود ولی فصل و وصل معنای گسترده تری دارد و به تعریف نیازمند است.

بلاغت

ابن وهب پس از این که بلاغت را تعریف می‌کند، به تعریف جاحظ از بلاغت ایراد می‌گیرد و می‌گوید تعریف وی جامع نیست و همه حدود بلاغت را شامل نمی‌شود. تعریف ابن وهب از بلاغت چنین است: «القول المحیط بالمعنی المقصود مع اختیار الکلام و حسن النظام و فصاحة اللسان».

پس از شرح بلاغت مفصلاً به معنای شعر پرداخته و اینکه چه کسی شایستگی دریافت لقب شاعر را داشته و شاعر به چه علومی نیاز دارد. همچنین می‌گوید: «شعر باید جامع این موارد باشد: صحة المقابلة؛ حسن النظم؛ جزالة اللفظ؛ اعتدال الوزن؛ اصابة التشبیه؛ جودة التفصیل؛ قلظ التکلف و المشاکلة فی المطابقة» از نظر وی شعری که در آن، این موارد رعایت نشده باشد از وصف بیان خارج است. وی به سایر مباحث مربوط به شاعر، شعر و انواع صناعات لازم برای آن به طور مشروح می‌پردازد. (ابن وهب، ۱۳۸۹: ۱۲۷، ۱۵۰).

فصاحت

ابن وهب در ذیل عنوان «الفصیح من الکلام»، فصاحت را چنین تعریف می‌کند: «هر آن چه موافق لغت عرب باشد و از گفتار اهل ادب خارج

ابتکار هاشمی در کتاب مذکور افزودن تمرینات متعدد به هدف یادگیری بهتر علاقه‌مندان می‌باشد. از جمله اشکالاتی که به کتاب وی وارد است، این است که در تعاریف مباحث گوناگون علم بیان برخی اصطلاحات بلاغی را بدون ارائه تعریف در ذهن خواننده مبهم باقی گذاشته‌است. ایراد مذکور به کتاب البرهان نیز وارد است.

در مثال‌ها و شواهد نیز که قسمت عمده نقایص و نادرستی‌های این کتاب را تشکیل می‌دهد، عدم تطابق بعضی از مثال‌ها با قاعده مورد نظر، اخلال در یادگیری محصلان را به همراه دارد. در حالی که بیشتر مثال‌های ابن وهب را آیات قرآن و یا اشعاری که بار مذهبی داشته‌اند تشکیل می‌دهد.

البرهان به عنوان نمونه‌ای از منابع ادبی شیعه نشان می‌دهد که این منابع از غنای کافی برخوردارند و جای آن‌ها در میان سرفصل‌های درسی و مجامع ادبی خالی‌ست. از این روی تحقیق و بررسی در مورد منابع علمی و ادبی شیعی و معرفی آن‌ها به جوامع ادبی ضروری‌ست.

منابع

- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷).
ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۲۷ق). الفهرست. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن وهب، ابوالحسین (۱۳۸۹ق). البرهان فی وجوه البیان. تقدیم و تحقیق حنفی محمد شرف. بی‌جا: مطبعة الرسالة.
قمی، عباس (۱۴۲۹ق). الکنی و الالقاب. قم: نشر اسلامی.
عبدالله بن معتمر (۱۹۶۷م). البدیع. بغداد: مکتبة المثنی.
جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲م). البیان و التبيين. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (بی‌تا). أسرار البلاغة فی علم البیان. بیروت: دارالکتب العلمیة.
جارم، علی (۱۳۸۷). البلاغة الواضحة البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویة. تحقیق مصطفی امین. تهران: موسسة الصادق (ع).

نباشد). وی در ادامه به لفظ و معنی، خطا و ثواب، صدق و کذب، نافع و ضار اشاره می‌کند.

هاشمی در مقدمه کتاب خود فصاحت را اینگونه تعریف می‌کند: «واژه فصاحت، از نظر لغوی معانی فراوانی دارد، از آن معانی است: آشکارکردن و هویدا بودن».

«فصاحت»، در اصطلاح دانشمندان معانی عبارت است از: «واژه‌های روشن و بی‌پرده‌ای که زود به فهم آید و به جهت زیبایی‌شان در بین نویسندگان و سرایندگان، کاربردی آشنا داشته باشد».

«فصاحت»، وصف کلمه، کلام و متکلم قرار می‌گیرد، بر این اساس که نویسنده، گاه یک واژه را به تنهایی می‌سنجد و گاه ساختار چندین واژه را با هم ارزیابی می‌کند (عرفان، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵)

بحث و نتیجه‌گیری

از مطالعات انجام شده چنین به نظر می‌رسد که مطالب بلاغی تا حدود قرن چهار و پنج هجری همراه با سایر علوم ادبی به نگارش درمی‌آمده است اما تقریباً از زمان خطیب قزوینی و سکاکی نگارش علوم بلاغی، به‌عنوان علمی مستقل و در قالب‌های بلاغی آغاز شده و رفته‌رفته تکامل یافته‌است.

کتاب البرهان در مقایسه با کتاب‌های هم عصر خود مانند «البیان و التبيين» جاحظ، که خود نیز به پراکندگی مطالب کتابش اذعان دارد، از دسته‌بندی منظمی برخوردار بوده، یافتن و دسترسی به مطالب آن به آسانی ممکن می‌باشد. قلم ابن‌وهب ساده و رسا و شیوا بوده و از اغماض و پیچیدگی به‌دور است و این ویژگی‌ها در آن عصر، نشان ابتکار و نوآوری وی می‌باشد.

سید احمد هاشمی کتاب خود را به همان روش خطیب قزوینی نوشته‌است اما مانند وی گرفتار مباحث مطول فلسفی و کلامی نشده‌است.

- زیدان، جرجی (۱۳۷۹). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۹). مکتب در فرایند تکامل. تهران: کویر.
- عرفان، حسن (۱۳۸۸). ترجمه و شرح جواهر البلاغة قم: بلاغت.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.